

رسالت روشنفکران و آینده‌ی ایران



رسمی و حکومتی بلکه حتی روشن‌فکران، استادان، اهل قلم و فرهنگ - به خصوص نویسندگان مطبوعات داخلی - از مرجعیت و اعتبار افتاده‌اند!

این بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی مردم به مراجع فرهنگی، به احزاب، به روشن‌فکران، به مطبوعات و رسانه‌های جمعی داخلی و در مقابل، اعتماد به مراجع و منابع فرهنگی و اطلاع‌رسانی برون‌مرزی یک فاجعه است. سخن درست بگویم، دست‌اندرکاران باید سخت‌نگران باشند که اکثریت جوانان ما اخبار، سخنرانی‌ها، شعارها و حتی بسی از احکام قانونی و شبه‌قانونی کشور خودمان را حرمت نمی‌نهند و برای کسب آگاهی به بیگانگان بیش از اهالی وطن خودشان اعتماد و اطمینان دارند!

ما با نشر **حافظ** این سدّ بی‌اعتمادی را شکسته‌ایم و به همه‌ی کسانی که چون فریدون توللی می‌گویند: ترسم خدا نخواسته، چندان خرت کنند / تا داستان حبّ وطن باورت کنند، ثابت می‌کنیم که ما ایران‌راه و انسان‌راه، و حقیقت‌راه دوست داریم و به قدر توان خود در این راه می‌کوشیم. ما این راه پر خطر را که قلم‌زدنی آگاهانه، آزادانه و بی‌غرضانه در راه ایرانی بهتر و فضایی پاکیزه‌تر است، آهسته و پیوسته صادقانه و صمیمانه می‌رویم؛ **حافظ** را بخوانید، آن را با اطمینان و سرفرازی به خانه‌ی خود و به محیط کارتان ببرید.

جاوید باد ایران، با آرزوی توفیق

حسن امین

ما انسان‌ها در نیاز به هوا و آب و غذا و بسیار چیزها، با دیگر موجودات زنده اشتراک داریم. وجه افتراق ما از دیگر جانوران، داشتن اهداف درازمدت، تلاش هدفمند برای رسیدن به آرمان‌ها و هم‌یاری آگاهانه و خردورزانه است.

همه‌ی ما انسان‌ها برای تأمین نیازهای خود همه‌ی عمر در تلاش‌ایم. اما معدودند انسان‌هایی که ایثارگرانه به تلاش تکاملی در مسیر آرمان‌های جمعی می‌پردازند و آگاهانه سود کلان جامعه را بر منافع شخصی (از جمله حفظ جاهت) خویش رجحان می‌نهند. چنین کسی می‌تواند مددکاری باشد که رنج خود و راحت یاران را طلبیده و به خدمت هم‌نوعان کمر می‌بندد، یا هر کس دیگر که برای عطرآگین کردن فضای جامعه به بوی خوش آشنایی، صمیمیت، صداقت و حق‌طلبی در کار خیریه، آشتی دادن دوستان، ایجاد وفاق و رفع کدورت و اختلاف می‌کوشد؛ یا روشنفکری که بی‌مزد و منت برای گشودن پنجره‌های بسته و دریدن پرده‌های فریب و ریا، تلاش می‌کند؛ یا پژوهشگری که چراغ انصاف، در پیش روی خویش و جلوی پای یاران طریق برمی‌فروزد و با تحقیق و تتبع و اکتشاف و استنباط، کام خویش و دیگران را از شهد حقیقت و کشف واقعیت شیرین می‌کند و یا روزنامه‌نگاری که با حسّ مسؤولیت اجتماعی برای بارور نمودن وجدان انسانی مخاطبان خود قلم می‌زند.

کوشش برای رسیدن به آرمان‌های جمعی، ملی و انسانی، ویژگی درخشان پیشروان و پیشتازان جامعه است؛ قدرت‌ستیزانی که مسند نمی‌طلبند؛ در پی زر و زور نیستند، بلکه هزینه‌تراش خویش و فایده‌رسان دیگران‌اند.

ما امروز بیش از همیشه به چنین کسانی نیازمندیم. آینده‌ی ما، چندان روشن و درخشان نیست. بزرگ‌ترین مشکل ما نداشتن بستری سالم و مطمئن برای بالندگی نسل جوان، یأس سیاسی، بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی اکثریت مردم به یک‌دیگر و به مراجع رسمی و حتی به تاریخ معاصر، به تشکلهای اجتماعی و به احزاب و مطبوعات است. چنین است که من و شما خواننده‌ی این مجله در این دوره و زمانه در اقلیت‌ایم. در حالی که باید همه‌ی ایران‌دوستان فرهنگمند و همه‌ی پاک‌دلان فرهیخته، صادقانه و خالصانه و فارغ از جناح‌بندی‌های دیروز و امروز برای آینده‌ی فرهنگی و سیاسی ایران گرد هم آییم و عشق به ایران و آینده‌ی مردم ایران را محور تلاش‌های خود قرار دهیم.

ما نزدیک هفتاد میلیون ایرانی‌ایم. برابر آمار اوّل اسفند ۱۳۸۲ (به هنگام انتخابات مجلس هفتم)، از این هفتاد میلیون ایرانی، بیش از چهل و شش میلیون نفر واجد شرایط رأی دادن در انتخابات بوده‌اند. درصد قابل ملاحظه‌ای از این جمعیت کلان، به قول حافظ «جریده» می‌روند که گذرگاه عاقبت را تنگ می‌بینند و از هرگونه همراهی فکری و عملی با هم‌وطنان خود تن می‌زنند.

ما کارهای دیگر و بزرگ‌تر را با همین کار کوچک مجله‌ی **حافظ** قیاس می‌توانیم کرد. شاید در توان نزدیک به ۷۵ درصد از جمعیت ایران امروز نباشد که همه هفته یا همه ماهه برای یک مجله هزینه کنند. اما ۲۵ درصد دیگر از مردم ما، استطاعت مالی برای خرید و فرصت کافی برای خواندن مجله دارند. پس، بی‌اعتنایی همه‌ی مردم به مجله‌های فرهنگی، نتیجه‌ی کمبود مالی و نداشتن وقت نیست؛ بلکه مشکل، اولویت ندادن به مسائل فرهنگی است! دلیل این بی‌اعتنایی نیز این است که برای اکثریت مردم، نه تنها متولیان